جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ ۱۲، شمـارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

واکاوی جامعه‌شناختی تشکیل طبقهٔ کارگر ایران در عصر قاجاریه و نقش آن در نوسازی جامعه و جنبش مشروطه

محمد پیری *[۱]

(دریافت: ۲٤/ ٦/ ۱۳۹۹ پذیرش: ۱۷/ ۱۱/ ۱۳۹۹)

چکیده

طبقات اجتماعی مختلفی در جنبش مشروطه شرکت داشتند که هر کدام با انگیزه‌های متفاوتی به این حرکت پیوستند. کارگران یکی از این طبقات بودند که به‌تازگی در جامعهٔ ایران رشد می‌یافتند. آنان به‌لحاظ نوع مشارکت در شیوهٔ تولید و مالکیت ابزار کار با پیشه‌وران و اصناف قدیمی متفاوت بودند و به‌سبب زیستن در بافت عشیره‌ای و جامعهٔ مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و دامداری، به طبقهٔ کارگر اروپایی شباهتی نداشتند. بسیاری از این کارگران به‌دلیل فشار طبقهٔ حاکم و وجود فقر، ناگزیر کار و کاشانهٔ خود را ترک و به مناطق آبادتر یا کشورهای همجوار مهاجرت می‌کردند. آنان با مشاهدهٔ وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این نواحی تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و چون بیشترشان کارگران فصلی بودند، پس از بازگشت به ایران، دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای هم‌وطنانشان بازگو می‌کردند.

هدف این مقاله شناسایی سهم کارگران در زمینه‌سازی و شکل بخشیدن به جنبش مشروطهٔ ایران است که نویسنده می‌کوشد با روش «توصیف تاریخی» و «اسنادی»، به این سؤال پاسخ دهد که طبقهٔ کارگر چگونه در جامعهٔ ایران شکل گرفت و کارگران چه نقشی در بروز اندیشه‌های نوسازی اجتماعی داشتند؟

چنین فرض می‌شود که طبقهٔ کارگر بسیار دیرتر از جوامع اروپایی در ایران شکل گرفت و قشری اندک از نیروهای تولیدی را تشکیل می‌داد. آگاهی کارگران ایرانی از حقوق سیاسی و

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
*E-mail: m.piri@lihu.usb.ac.ir

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اجتماعی‌شان نیز بیشتر از آنکه درون‌زا و برخاسته از توسعهٔ صنعتی باشد، از افکار چپ‌گرایانهٔ مناطق قفقاز تأثیر پذیرفت و به همین دلیل با وجود مشارکت آنان در موج نوگرایی و نهضت مشروطه، این طیف از جامعه نتوانست آن‌گونه که در انقلاب‌های بزرگ اروپایی نظیر انگلستان، فرانسه و روسیه اثرگذار بود، نقش تاریخی خود را ایفا کند.

این بررسی نشان می‌دهد که پیش از شکل‌گیری جنبش مشروطه برخی از کارگران در انقلاب‌های حوزهٔ قفقاز شرکت داشتند و با افکار انقلابی آن سامان آشنایی یافتند. این کارگران هم‌صدا با سایر هم‌وطنانشان به نهضت آزادی‌خواهی ایران پیوستند و با پخش اعلامیه‌ها، شرکت در اجتماعات و نیز حضور در صحنه‌های نبرد مسلحانه، به مبارزه با استبداد برخاستند و پایه‌گذار حرکت‌های انقلابی آتی شدند.

واژه‌های کلیدی: طبقهٔ کارگر، مشروطه، تحولات فکری، مهاجرت، جامعه‌شناسی تاریخی.

مقدمه

وضعیت جامعهٔ ایران در دورهٔ قاجاریه بسیار آشفته بود و فقر و بیکاری در جامعه موج می‌زد. شکست در جنگ با روسیه، و دیگر همسایگان، واگذاری امتیازات به بیگانگان و سفرهای پرخرج ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به خارج، بر این آشفتگی می‌افزود. واکاوی جامعه‌شناختی این دوره نشان می‌دهد که پیوسته بر تعداد رعایای بی‌زمینی که از روستایی به روستای دیگر مهاجرت می‌کردند، افزوده می‌شد. دهقانان فقیر برای گذران زندگی به شهرها روی می‌آوردند. در میانهٔ دورهٔ قاجاریه امکان کار در صنایع تازه‌تأسیس نفت، ماهی‌گیری، راه‌سازی، احداث پل‌ها، بندرها و مؤسسات آبیاری فراهم آمده بود. برخی از دهقانان به‌صورت کارگر باربر، پادو شرکت‌ها، خدمتکاران مؤسسات و کارگران خانگی درآمده بودند، اما در این قبیل فعالیت‌ها هیچ نوع تولید صنعتی دیده نمی‌شد. با شروع روند تأسیس کارخانه‌های جدید در ایران، بسیاری از بیکاران با شرایط سخت به استخدام این کارخانه‌ها درآمدند. اما به‌زودی با بروز برخی مشکلات بیشتر این کارخانه‌ها تعطیل شدند و سیل بیکاران برای یافتن کار به کشورهای هم‌جوار به‌خصوص شهرهای حوزهٔ قفقاز و آسیای میانه مهاجرت کردند.

برخی از محققان به چگونگی تشکیل طبقهٔ کارگر در ایران اشاره کرده‌اند (پاولوویچ، ۱۳۳۹؛ آدمیت، ۱۳۵۵؛ اتحادیه، ۱۳۸۱) و موضوع مهاجرت دهقانان فقیر در دورهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

قاجاریه نیز توجه نویسندگانی را جلب کرده است (لمتون، ۱۳۶۲؛ عیسوی، ۱۳۶۹). ناکامی صنایع داخلی هم در آثار نویسندگان دورهٔ قاجاریه بازتاب یافته (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱؛ مراغه‌ای، ۱۳۶۲؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱؛ رسول‌زاده، ۱۳۷۷) و هم برخی محققان متأخر آن را موردتوجه قرار داده‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳؛ رفیعی، ۱۳۶۲؛ ورهرام، ۱۳۸۵). سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز اغلب به مشکلات صنایع ایران اشاره کرده‌اند (اوبن، ۱۳۶۲؛ ویشارد، ۱۳۶۳)، لیکن در این آثار، تأثیراتی که ناشی از حضور کارگران در مناطق قفقاز بوده، از منظر جامعه‌شناسی تاریخی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار نگرفته و نقش طبقهٔ کارگر به‌مثابهٔ معبری برای ورود افکار نوگرایانه به‌طور خاص بررسی نشده است.

مدعای این تحقیق آن است که سازمان‌های سوسیالیستی نواحی قفقاز که هدفشان را دفاع از حقوق پایمال‌شدهٔ کارگران اعلام می‌کردند، بخش وسیعی از کارگران ایرانی را جذب کرد. ایرانیان به‌صورت گسترده در کنار کارگران روسی در قیام‌ها و اعتصابات انقلاب ۱۹۰۵م روسیه شرکت کردند و همین افراد در آستانهٔ جنبش مشروطه به کشور بازگشتند و دوشادوش آزادی‌خواهان به حمایت از مشروطه برخاستند، اما به‌سبب کم‌شمار بودن و ناتوانی در تشکیل سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، کارگران ایرانی نتوانستند مانند طبقهٔ کارگر اروپایی بر روند تحولات اجتماعی تأثیرگذار باشند. این قشر بیشتر از آنکه درک درستی از واقعیات جامعهٔ ایرانی داشته باشند، به تقلید از شیوهٔ عمل چپ‌گرایانه‌ای که در نواحی قفقاز با آن آشنا شده بودند، تندروی‌هایی را درپیش گرفتند که در پاره‌ای موارد تنش‌هایی را نیز درپی داشت. در این مقاله، ضمن بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری طبقهٔ کارگر ایران، ابعاد مختلف مشارکت آنان در رویدادهای مشروطه با رویکرد جامعه‌شناختی تاریخی مورد تحلیل قرار.گرفته است.

وضعیت اقتصادی ایران قبل از جنبش مشروطه

اقتصاد ایران در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری (قرن هجده و اوایل قرن نوزده میلادی) بر پایهٔ کشاورزی و دام‌پروری بود. بخش عمده‌ای از درآمدهای دولتی را مالیات بر محصولات کشاورزی تشکیل می‌داد که بیشتر به‌صورت جنسی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پرداخت می‌شد. عواید گمرکی، پیشکش‌ها و درآمد حاصل از ضرابخانه‌ها نیز جزو منابع مالی دولتی بودند. در سال‌های نخستین حکومت قاجاریه، بین درآمدها و هزینه‌های حکومت موازنهٔ نسبی برقرار بود، اما با بروز جنگ بین ایران با کشورهای همسایه و مداخله‌های روسیه و انگلیس حکومت مرکزی تضعیف شد و به‌دلیل ناتوانی در وصول مالیات‌ها، میزان درآمد دولت به شدت کاهش یافت. پس از قتل ناصرالدین‌شاه، ضعف حکومت مرکزی بیشتر نمایان شد. از میانهٔ سلطنت وی دولت ناگزیر به‌دلیل کسری بودجه به روس و انگلیس روی آورد و با گرفتن وام و اعطای امتیازات مختلف بر مشکلات کشور افزود. سیاست ویرانگر استقراض گسترده و واگذاری گمرکات برای بازپرداخت این قرض‌ها، بحران اقتصادی بی‌سابقه‌ای ایجاد کرد و بسیاری از منابع درآمدی کشور در بانک‌های وابسته به بیگانگان به گرو رفت (صفایی، ۱۳۵۳، صص. ۹ـ۱۰). از سویی حکومت برای جبران هزینه‌ها مالیات‌ها را به‌طور دائم افزایش می‌داد که این نیز فشار بیشتری را به کشاورزان و نیروی‌های مولد کشور وارد می‌کرد و بر ویرانی روستاها و ورشکستگی پیشه‌وران می‌افزود. این عوامل موجب شد برخی از روستاییان برای کار به جاهای دیگر مهاجرت کنند. در شرق ایران، دهقانان سیستان و قائنات به دیگر نقاط و حتی خارج از ایران رفتند و در جنوب نیز افراد زیادی در جست‌وجوی کار پرسودتر به مناطق نفت‌خیز می‌رفتند. این دهقانان به‌صورت فصلی مهاجرت می‌کردند و در زمستان راهی نواحی نفت‌خیز می‌شدند و هنگام برداشت محصول به روستاهایشان بازمی‌گشتند. شهر اصفهان نیز که کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی آن به کارگر نیاز داشت، برخی از آنان را جذب می‌کرد. در سال‌های بعد نیز با گسترش صنایع این قبیل کارگران برای جست‌وجوی کار به تهران روی می‌آوردند (لمتون، ۱۳٦۲، صص. ٥۳٤ـ٥۳٥). این شرایط قشر فقیری را به‌وجود آورد که بیشترشان اصناف شهری و روستاییان بودند.

ستمگری عاملان و حکمرانان ایالات و سیل ورود کالاهای اروپایی به بازارهای ایران و ناتوانی صنعتگران داخلی برای رقابت با محصولات ارزان و پرکیفیت خارجی در کنار نبودِ قوانینی که از تولیدات داخلی حمایت کند، باعث بحران اقتصادی شد. این

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بحران فاصلهٔ طبقاتی و نابرابری اجتماعی را بیشتر کرد و بر نارضایتی عمومی از حکومت افزود.

تأسیس کارخانه‌ها و صنعتی شدن جامعهٔ ایرانی

با وقوع انقلاب صنعتی اروپا، کارخانه‌های زیادی ایجاد شد و ماشین‌ها جای کارگران را گرفتند. کارگران بیکارشده هم که سبب بدبختی‌هایشان را ماشین‌های صنعتی می‌دانستند، علیه کارخانه‌داران شورش کردند و درصدد تغییر شرایط کار و زندگی‌شان برآمدند. این تحول اجتماعی، سرآغاز نخستین جنبش‌های کارگری دوران جدید بود (آبندروف، ۱۳۵۸، ص. ١٦).

در جامعهٔ ایرانی، شرایط به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد و خلاف اروپا، کارخانه‌های بزرگ صنعتی و کارگرانی که در پای ماشین کار کنند، تأسیس نشد. به همین دلیل جنبش‌های مردمی در ایران، ماهیتی متفاوت با جنبش‌های کارگری اروپایی داشت. شکست‌های ایران در برابر کشورهای اروپایی موجب شد که از زمان فتحعلی‌شاه کوشش‌هایی برای اصلاحات اجتماعی صورت گیرد و بخشی از هیئت حاکمه مانند عباس‌میرزا و میرزا عیسی قائم‌مقام درصدد کارآمدتر کردن ساختار حکومت ایران برآمدند. برای نیل به این مقصود نیز تعدادی از جوانان برای کسب علوم جدید به اروپا فرستاده شدند. در زمان صدارت امیرکبیر کارخانه‌های کاغذسازی، بافندگی، چینی‌سازی، شکر و شیشه در شهرهای تهران، قم، ساری، اصفهان و کاشان ساخته شد(مستوفی، بی‌تا، ص.۹۹). امین‌الدوله نیز چند کارخانه در ایران تأسیس کرد. وی افراد را تشویق می‌کرد که به‌جای واردات کالاهای خارجی، سرمایه‌هایشان را صرف تولیدات داخلی کنند و خود در شمیران کارخانهٔ کبریت‌سازی و در کهریزک کارخانهٔ قند تأسیس کرد. کیفیت قند این کارخانه به‌مراتب از قند وارداتی روسیه مرغوب‌تر بود، لیکن به‌سبب نبودن راه شوسه و وسایل حمل و نقل، چغندر کافی به کارخانه نمی‌رسید. روس‌ها نیز با تزریق قند فراوان به بازار ایران، قیمت قند وارداتی را به‌شدت کاهش دادند و این کارخانه ورشکست شد (ملک‌زاده، ۱۳٦۳، ص. ۱۰۹). کارخانهٔ کبریت‌سازی نیز در رقابت با محصولات خارجی دوام نیاورد و تعطیل شد (رفیعی،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱۳٦۲، ص. ۳۲). با این حال در قرن بیستم میلادی تعداد کارخانه‌های ایران رو به افزایش گذاشت و در شهرهای مختلف کارخانه‌های رنگرزی، قالی‌بافی، شیشه و صابون‌سازی شروع به کار کرد. از سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م تا ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م تنها در تبریز بیش از ده هزار کارگر در حدود صد کارخانه به تولید مشغول بودند و ارزش محصول سالیانهٔ آن‌ها به سی میلیون منات می‌رسید (پاولوویچ، ۱۳۳۹، ص. ۵۲، ٦۹). کارخانه‌های بافندگی در تهران، ریسندگی در کاشان و حریربافی در گیلان نیز تأسیس شد، اما موفقیت چندانی نداشت (فلور، ۱۳۷۱، ص. ۹۹).

با افزایش کارخانه‌ها بر تعداد کارگران ایران افزوده شد، اما بیشتر این کارگران ازلحاظ اقتصادی وضعیت مناسبی نداشتند. این افراد حتی با کار بسیار سخت هم نمی‌توانستند شرایط زندگی‌شان را بهبود بخشند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱، ص. ۲۳٤). در برخی موارد نیز در اثر رعایت نشدن بهداشت، سلامت کارگران آسیب می‌دید و مرگ‌ومیرشان فزونی می‌یافت (پاولوویچ، ۱۳۳۹، ص. ٥٤). به‌سبب نبودِ زیرساخت مناسب جاده‌ای و وسایط حمل و نقل ماشینی در ایران، کارخانه باید در مکانی ایجاد می‌شد که بتواند نیازهای اولیهٔ آن را فراهم کند. حمل مواد خام از مسافت‌های طولانی موجب افزایش هزینه‌ها می‌شد و سود چندانی عاید نمی‌گردید. همین امر نیز تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و بیکاری کارگران را درپی داشت (گزارش هیئت هند بریتانیا، ۱۳۵۸، ص. ۲۹). تعدادی از کارخانه‌ها مانند چینی‌سازی و آجرپزی امین‌الضرب در تهران و حاجی عباسعلی و حاجی رضا در تبریز نیز به‌سبب تنگناهای مالی و انسانی تعطیل شدند. تلاش‌های سرمایه‌گذاران ایرانی با وجود کارشکنی کشورهای غربی ثمری نداشت و در اثر اقدامات روسیه نزدیک ۱۳۰هزار تومان به آنان ضرر وارد شد. در سال ۱۳۲٤ق/۱۸۵۹م کارخانهٔ ریسمان‌بافی و در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م کارخانهٔ بلورسازی تهران به‌سبب کمبود مواد اولیهٔ لازم تعطیل شد و کارخانهٔ گاز هم به‌دلیل تأمین نشدن زغال‌سنگ ازبین رفت. ابریشم‌بافی آقا محمدحسن در رشت بسته شد و کبریت‌سازی روسی که از سال ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م در نزدیکی تهران ایجاد شده بود، به‌دلیل ناتوانی در رقابت با کبریت‌های وارداتی اتریش و سوئد از کار افتاد. این کارخانه در سال بعد توسط کمپانی بلژیکی بلورسازی دوباره راه‌اندازی شد، اما دوام نیاورد و بار دیگر

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تعطیل شد (ورهرام، ۱۳۸۵، صص. ۲۰۵–۲۰۸). کارخانهٔ ریسمان‌بافی که توسط حاجی محمدتقی شاهرودی و با مشارکت صنیع‌الدوله با ماشین‌های گران‌قیمت در سال۱۳۱۱ق/ ۱۸۹٤م احداث شد نیز نتوانست با محصولات خارجی رقابت کند و ورشکست شد (هدایت مخبرالسلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۷٤).

ورشکستگی کشور در کنار بی‌کفایتی رجال سیاسی، موجبات بی‌رونقی صنایع نوپایی را فراهم آورد که از نیمهٔ دورهٔ قاجاریه به‌تدریج در ایران پایه‌گذاری شده بودند. تعطیلی همین کارخانه‌های کوچک که قابل‌مقایسه با صنایع سنگین اروپایی هم نبودند، بیکاری و سرگردانی کارگران آن‌ها را درپی داشت و بر نارضایتی‌های اجتماعی می‌افزود.

چگونگی شکل‌گیری طبقهٔ کارگر در ایران

دهقانان منبع اصلی پیدایش طبقهٔ جدید کارگر ایران بودند. روستاییان عصر قاجاریه در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند و نظام حاکم اقدامی برای بهبود وضع آن‌ها انجام نمی‌داد. بیشتر مالکان بزرگ از شاهزادگان و وابستگان درباری بودند که تنها به منافع خودشان می‌اندیشیدند. با گسترش سریع شهرنشینی در اواخر دورهٔ قاجاریه، مهاجرت دهقانان به تهران و سایر شهرهای بزرگ برای پیدا کردن کار و زندگی راحت‌تر به جریانی دائم و شتاب‌گیرنده تبدیل شده بود. بیشتر این مهاجران شغل‌های موقت و غیرتخصصی داشتند. اینان نسبت‌به کارگران ماهری که در کارخانه‌ها کار می‌کردند، بینش سیاسی پایین‌تری داشتند، اما نسبت به گذشته، افق دیدشان بهتر و از نفوذ اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. این قبیل کارگران تنها در مواقع معدودی به اعتراض می‌پرداختند و جز در موارد اندکی ــ مانند بلوای ناشی از کمبود نان ــ نسبت به‌نظام استبدادی از خود جهت‌گیری خاصی نشان نمی‌دادند. با ورود افکار سوسیالیستی و تبلیغ نظریهٔ مبارزهٔ طبقاتی، این شعار موردتوجه کشاورزان و کارگران ستمدیدهٔ ایرانی قرار گرفت، لیکن طبقهٔ نونهال کارگر ایران هنوز آمادهٔ ایجاد جنبش‌های کارگری به‌صورت جنبش‌های کارگری در اروپا نبود (اتحادیه، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۰). تا این زمان نام بردن از کارگران به‌منزلهٔ طبقه‌ای اجتماعی در بین نویسندگان قاجاری مطرح نبود،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

زیرا در اقتصاد فلاحتی ایران طبقهٔ کارگر هنوز جایی نداشت و آن‌ها بیشتر به حقوق اجتماعی برزگران می‌اندیشیدند (آدمیت، ۱۳۵۵، ص. ۲۸۲). برخی از نویسندگان مانند صوراسرافیل و دهخدا هم که به اشتراکی کردن ابزار تولید اشاره کرده‌اند، منظورشان بهبود وضع کشاورزان است و اشاره‌ای به طبقهٔ کارگر نکرده‌اند (یزدانی، ۱۳۸٦، ص. ۱۵٦). برای نخستین‌بار در کتاب *اصول علم ثروت ملل* که یک سال پیش از مشروطه توسط محمدعلی فروغی به چاپ رسید، از طبقهٔ کارگر نام برده شده است (حقدار، ۱۳۸۳، ص. ۲۵٤).

در دورهٔ قاجاریه دو گروه کارگری در ایران فعالیت می‌کرد: نخست آنان که در صنایع دستی و سنتی اشتغال داشتند و گروه دوم کارگرانی که در صنایعی مانند راه‌آهن، راه‌سازی و کارخانه‌های تولیدی کار می‌کردند. «آرتور دو گوبینو» سفیر فرانسه که در ۱۸۵۵م به ایران آمد و عقاید فلسفی‌اش درخصوص عدم تساوی نژادها، به‌خصوص در آلمان طرفدارانی پیدا کرد، معتقد است که کارگر ایرانی زرنگ و ماهر است، اما مثل کارگر اروپایی خودش را به زحمت نمی‌اندازد و فکر ۱۰ تا ۱۵ ساعت کار در روز را به ذهنش راه نمی‌دهد. وی می‌نویسد: در ایران مانند کشورهای اروپایی تقسیم‌کار وجود ندارد و هر صنعتگری به‌تنهایی کارش را انجام می‌دهد. نتیجهٔ این عمل برای کارگر ایرانی، بوالهوسی، لذت، فعالیت قوهٔ تخیل و تا حدودی سهل‌انگاری است. در کشورهای اروپایی برای ساخت هر ساعت یا سوزن قسمت‌های مختلف کار را بین کارگران زیادی تقسیم می‌کنند و با این کار، نتایج سودمند تجاری می‌گیرند. هر کارگر نیز تخصص خاص خود را دارد و هرگز به کار دیگری دست نمی‌زند. اگر هم از او بخواهند غیر از کار تخصصی‌اش کار دیگری انجام دهد، ناراحت می‌شود، اما کارگر ایرانی اگر کاری که تاکنون انجام نداده به او محول شود، خوشحال می‌شود و با شور و حرارت به کار می‌پردازد. آنچه را از وی بخواهند، به‌سرعت می‌فهمد و با هوش توأم با دقت انجام می‌دهد (دوگوبینو، ۱۳٦۷، صص. ۳٦۵ـ۳٦٦).

زنان و کودکان نیز در صنایع کار می‌کردند. برخی از صنایع به‌طور کامل وابسته به کار آنان بود. برای مثال، بخش گسترده‌ای از نیروی کار صنایع نساجی و قالی‌بافی را زنان و کودکان تأمین می‌کردند. یکی از نویسندگان دورهٔ قاجاریه به وضعیت نامناسب

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نیروی کار در صنایع قالی‌بافی روستای «ساروق» اشاره می‌کند و می‌نویسد دختری شش‌ساله را دیده که در حال بافتن قالیچه بود (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱، ص. ۲۱۸). بیشتر خانواده‌های فقیر کودکانشان را از شش یا ده‌سالگی با دریافت مزد ده‌ساله به کارگاه‌های قالی‌بافی تحویل می‌دادند. این کودکان در مکان‌های تاریک و مرطوب در شرایطی غیربهداشتی کار می‌کردند (پاولوویچ، ۱۳۳۹، ص. ۵۳). در کرمان تأمین آذوقه چنان بر طبقات محروم فشار وارد می‌آورد که از شدت فقر فرزندانشان را به کارخانه‌های شال‌بافی و فرش‌بافی می‌فرستادند. این کارگران درصورتی که ماهر می‌شدند ده شاهی و تازه‌کارها، حداکثر سه تا چهار شاهی مزد می‌گرفتند. زنان علاوه بر قالی‌بافی، به خیاطی نیز مشغول بودند (راوندی، ۱۳٤۷، ص. ۵۳۸). حقوق زنان بسیار پایین بود و به نوشتهٔ یک پزشک اروپایی دورهٔ قاجاریه که بیست سال در ایران به سر برده، حقوقشان از ده سنت تجاوز نمی‌کرد (ویشارد، ۱۳٦۲، ص. ۱۳۵). سلطان‌آباد (اراک)، تبریز و کرمان از مراکز عمدهٔ صنعت قالی‌بافی بودند. سلطان‌آباد به‌طور ویژه به صادرات قالی اختصاص داشت و در یکی از کارگاه‌هایش ۸۰ نفر مشغول قالی‌بافی بودند (کرزن، ۱۳۷۳: ج.۲/ صص. ٦۲۳ـ٦۲٤).

در سال‌های ۱۸۷۲ و ۱۸۷٤م تقاضا برای قالی ایران افزایش یافت. همین امر موجب شد تولید فرش در خانه‌ها نیز انجام گیرد. در این سال‌ها بیشتر بازرگانان بر تولید فرش در نواحی روستایی نظارت می‌کردند (لندور، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۵). این قبیل کارگاه‌ها مورد استقبال زنان و مردان فقیر قرار می‌گرفت (روح‌القدس تربتی، ۱۳٦۳، ص. ۲٦). در سال‌های ۱۹۰۵ و۱۹۰٦م، صد کارخانهٔ بزرگ و کوچک قالی‌بافی در تبریز دایر بود. در این کارگاه‌ها ده هزار نفر کار می‌کردند. در یکی از این کارگاه‌ها ششصد نفر ازجمله پسربچه‌ها هم کار می‌کردند. برای بافتن هر قالی به‌طور متوسط هشت تا نه کارگر موردنیاز بود. در این کارگاه‌ها کارگران خردسال ماهی سه تا هفت تومان و سرکارگرها ده تا سی تومان مزد دریافت می‌کردند (اوبن، ۱۳٦۲، ص. ۷۱).

از دیگر مشاغل سنتی کار در معادن بود. کارگران معدن ناچار بودند برای دریافت مزد اندک، کارهای پرزحمتی انجام دهند. اینان گاهی در برابر نه تا ده ساعت کار طاقت‌فرسا ماهانه ۲۰ تا ۲۵ منات دریافت می‌کردند. این کارگران اغلب از منازل مجانی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و یا پرداخت اجاره‌بها به آن‌ها و نیز از آب و نفت مجانی و امتیازات دیگر استفاده می‌کردند. به‌طور معمول هر ده تا پانزده نفر در یک خانه با شرایط نامناسب، اسکان داده می‌شدند (رسول‌زاده، ۱۳۷۷، ص. ۷۸). معدن فیروزهٔ نیشابور از معادنی بود که پیش از عصر قاجاریه زیر نظر حکومت قرار داشت، اما توسط قاجارها به افراد اجاره داده شد و جنبهٔ خصوصی پیدا کرد. در این معدن کودکان ۱/۲ تا ۳/٤ قران مزد می‌گرفتند. این نونهالان بیرون از معدن با چکش سنگ‌ها را خرد می‌کردند. معدنچیان بزرگ‌سال نیز باوجود خطر بالای ریزش، ناگزیر درون معدن به حفاری مشغول بودند (ییت، ۱۳٦٥، صص. ۳۷۷ـ۳۷۸). از دیگر مشاغل سنتی، بارکشی در بندرها بود که با کشف نفت بر تعداد بارکش‌ها افزوده شد. در شهرها نیز حمال‌های کوله‌ای مشغول کار بودند (پولادی و کمالی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۸). این کارگران بااینکه بارهای سنگین را بر پشتشان تا مسافت‌های طولانی حمل می‌کردند، دستمزد ناچیزی می‌گرفتند (شهری، ۱۳٦۹، ص. ٦۰۹). در بیمارستان‌هایی هم که ایجاد شده بود، کارگرانی مشغول کار بودند. ازجمله در بیمارستانی که توسط بهجت‌الملک امیر تومان نایب‌الایالهٔ کرمان و بلوچستان برای بیماران فقیر در داخل ارگ حکومتی ساخته شده بود، تعدادی کارگر مشغول کار بودند (سپهر، ۱۳٦۸، ص. ۱٦۹). در این دوره برخی از سربازان نیز به‌دلیل دریافت نکردن جیره و مواجب کافی مجبور به کارگری می‌شدند (سیّاح، ۱۳٤٦، صص. ۲۱٦ـ۲۱۷).

با ایجاد کارخانه‌های جدید تعداد زیادی از کشاورزان و روستاییان فقیر جذب این مراکز شدند. این کارگران در راه‌آهن، راه‌سازی، قطع درختان جنگلی، تأسیسات شرکت نفت، کارگاه‌های پنبه‌پاک‌کنی، کارخانه‌های ابریشم‌تابی، کاغذسازی، نخ‌ریسی، برق، فشنگ‌سازی و آجرپزی کار می‌کردند (ورهرام، ۱۳۸٥، ۲۱۸ـ ۲۱۹). بیشتر افرادی که در صنایع سنتی و نوین مشغول کار بودند، مورد ستم کارفرمایان و حتی آزار جسمی توسط آنان قرار می‌گرفتند (ویجویه، ۱۳٤۸، ص. ۱٦٥). با این حال نسبت‌به زارعان وضعیت بهتری داشتند (مستوفی، بی‌تا، صص. ۱۲٥ـ۱۲٦). پیمانکاران نیز رفتار مناسبی با کارگران نداشتند و در به‌کارگیری یا اخراج آن‌ها آزادی عمل داشتند (رسول‌زاده، ۱۳۷۷، ص. ۷۹). برای مثال، کارگرانی که در کارگاه‌های باستان‌شناسی زیر نظر

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پیمانکاران به حفاری مشغول بودند، هر آن در معرض اخراج قرار داشتند (انه، ۱۳٦۸، ص. ٦۵).

سرمایه‌داران سهم عمده‌ای از حاصل کار کارگران را به خودشان اختصاص می‌دادند. اینان برای کسب سود بیشتر، پیوسته ساعات کار را افزایش و دستمزد را کاهش می‌دادند (اتحادیه، ۱۳٦۱، صص. ۲۳۸ـ۲۳۹). به‌دلیل مزد کم، نان غذای اصلی طبقهٔ کارگر ایران به‌شمار می‌رفت. فقیرترین طبقات مردم ایران نان خود را از جو یا ارزن تهیه می‌کردند که نشانه‌ای از قناعت و زندگی فقیرانهٔ آنان بود (پولاک، ۱۳٦۸، صص. ۸٤-۸۵).

به گزارش کنسول روسیه در کرمانشاه، در سال ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م کارهای ساده و انواع کارهایی را که به مهارت احتیاجی نداشته است، دهقانان «بدیلیان» از توابع دزفول انجام می‌دادند. این دهقانان در برابر مزد کار نمی‌کردند، بلکه «عزیز خان» از متنفذان محلی، آن‌ها را به‌زور وادار به کار می‌کرد.

شرکت عشایر به‌منزلهٔ کارگر غیرمتخصص در کارهای صنعتی، به‌خودی‌خود پدیدهٔ مثبتی برای رشد جامعهٔ ایران بود، لیکن این امر به زیان آبادی خوزستان تمام شد، زیرا تعداد زیادی از نیروهای کار که در باغات کار می‌کردند، راهی نواحی نفت‌خیز شدند. در آغاز جنگ جهانی اول، بختیاری‌ها، فارس‌ها و اعراب برای یافتن کار به مناطق نفت‌خیز مسجدسلیمان، ناصری (اهواز) و محمره (خرمشهر) روی آوردند. این دهقانان قبل از ایجاد شرکت نفت، راهی بصره و سایر بندرهای خلیج‌فارس می‌شدند. بخش دیگری از کارگران شرکت نفت انگلیس در جنوب را روستاییان بی‌زمین اصفهان تشکیل می‌دادند. براساس این گزارش بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران نفت جنوب را نیروی کارگری اصفهان تشکیل می‌دادند. این افراد پیوندشان را با روستاهای محل سکونت خود قطع نکردند. خانوادهٔ این کارگران در روستاها باقی ماندند و بعضی از آن‌ها به کشاورزی ادامه دادند. آنچه به این امر کمک می‌کرد، فصلی بودن بخشی از کارخانه‌ها بود. صنایعی مانند تصفیهٔ شکر و ماهیگیری به‌صورت فصلی به کارگر احتیاج داشتند و کارخانهٔ قند کهریزک بلژیکی‌ها، در فصل تصفیهٔ شکر حدود سیصد کارگر را جذب می‌کرد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

منبع دیگر تأمین نیروی کارگری ایران، پیشه‌وران بودند. با ورود روزافزون کالاهای خارجی، صنایع بومی نتوانست از نفوذ مخرب کالاهای خارجی مصون بماند. پارچه‌های مختلف پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی ایرانی در رقابت با اجناس اروپایی نابود شدند. در این بخش تنها صنعت قالی‌بافی و تولید تریاک که محصولاتش صادر می‌شد، باقی ماندند. در نتیجهٔ ورشکستگی صنایع داخلی نیز چندین هزار کارگر بیکار شدند.

سومین قشر کارگر ایران را نیز توده‌های فقیر شهری تشکل می‌دادند. در کوی و برزن شهرهای ایران فقیران بسیاری پرسه می‌زدند. به‌خصوص بازارهای مراکز بازرگانی پر از افراد بیکار و دوره‌گرد بود. این واقعیت نشان می‌دهد که در این دوره شرایط لازم برای رشد طبقهٔ کارگر وجود داشته است، لیکن چون ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور توان جذب این نیروی عظیم را نداشت، درنتیجه این نیروی فقیر و مستأصل، ناگزیر به خارج از مرزها مهاجرت کردند (عیسوی، ۱۳٦۹، صص. ۷۲ـ۷٤).

مهاجرت کارگران به خارج در دورهٔ قاجاریه

شرایط نامناسب کار و اوضاع بد اقتصادی و بیکاری عدهٔ زیادی از کارگران و نیز نظام اقتصادی ایران که خلاف اروپا در جهت ایجاد و رشد بنگاه‌های اقتصادی پیش نمی‌رفت، موجب شد تا نیروی کاری که از بخش سنتی آزادشده بود، به خارج از کشور روی آورند. یکی از نویسندگان دورهٔ قاجاریه با نقل‌قول از یک کارگر ایرانی ساکن قفقاز، دلیل مهاجرت ایرانیان به این منطقه را بیکاری، فقر، گرسنگی، ناامنی، ظلم حاکمان و ستم کدخدا و داروغه برمی‌شمارد (مراغه‌ای، ۱۳٦۲، ص. ۵۰) تهیدستی دهقانان قائنات و سیستان موجب مهاجرت بسیاری از آنان شد (لمتون، ۱۳٦۲، ص. ۵۳٤) و نظام ظالمانهٔ مالیات‌گیری از عوامل اصلی این قبیل مهاجرت‌ها بود. یکی از فعالان نهضت مشروطه، ضمن اشاره به مالیات‌های مضاعفی که از روستاییان گرفته می‌شد، می‌نویسد:

> رعیت بیچاره در [سراسر] سال تمام شبانه‌روز را کار کرده، آخرالامر از حاصل، قدر نان خانه‌اش هم عایدی ندارد و گاو وگوسفند[ش] را در زیر شلاق [در] عوض فروع مالیاتی و قلق و غیره از او می‌گیرند. او هم بعد از یکی دو سال

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تحمل، عاقبت زن و بچه‌اش را انداخته، از خاک ایران فرار کرده، در ولایت خارجه به حمالی و فعلگی بپردازد و زن و بچه‌اش ناچار در شهر یا ده به گدایی و خوشه‌چینی می‌گذرانند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳٤۷، صص. ۳۳۵ـ۳۳٦).

در اثر شرایط پیچیده و ناخوشایندی که در ایران وجود داشت، تعداد زیادی از ایرانیان به قسمت جنوبی روسیه و از نواحی شمال شرقی ایران به هرات و از جنوب شرقی به کراچی، مسقط و حتی به جزایر زنگبار مهاجرت کردند. این مهاجرت‌ها به هند و عثمانی هم انجام می‌شد. تعداد مهاجران ایرانی به آسیای میانه نیز با وجود موانعی چون خطر گرفتاری به دست ترکمانان و عبور از نواعی لم‌یزرع مرزی قابل توجه است. کردهای کاکاوند که اطراف زنجان اقامت داشتند، برای کار به ترکستان تا هرات، مرو، بخارا و سمرقند مهاجرت می‌کرده‌اند. به گزارش سرکنسول روسیه در ایران طی سال ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م از روستاهای «سه‌کوهه» سیستان نیز ده تا پانزده هزار نفر برای کار در راه‌آهن به مرو و عشق‌آباد رفتند. از خراسان نیز مهاجرت‌های گروهی به ماورای خزر انجام می‌شد. در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م تقاضای مهاجرت در خراسان چنان فزونی گرفت که مراکز صدور گذرنامه در خراسان از ۱۰ به ۲۵ دفتر افزایش یافت. در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م تعداد کارگران ایران در عشق‌آباد به ۵۱۵۰ نفر می‌رسید. بر تعداد دهقانان و پیشه‌وران فقیر ساکن بنادر خزری و ولگا نیز سال به سال افزوده می‌شد. در داغستان و آستاراخان نیز تعداد زیادی کارگر ایرانی زندگی می‌کردند. براساس مدارک موجود، کارگران ایرانی تا معادن «کریوی‌راگ» و حوزهٔ زغال‌سنگ «دن» نیز برای پیدا کردن کار رفته‌اند (عیسوی، ۱۳٦۹، صص. ۷۷ـ۷۸).

مهاجرانی که به مناطقی غیر از روسیه می‌رفتند، به‌دلیل اینکه در آن کشورها صنعت رشد نکرده بود، نمی‌توانستند در کارخانه‌های صنعتی کار پیدا کنند. مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور، بیشتر از مناطق شمالی صورت می‌گرفت، زیرا افزون بر تراکم بیشتر جمعیت در این مناطق، نواحی شمالی نسبت‌به مناطق جنوب و جنوب شرقی سطح اقتصادی و اجتماعی بالاتری داشتند. بخش عظیمی از ساکنان استان‌های شمالی از طریق آذربایجان به ماورای قفقاز ــ به‌خصوص آذربایجان روسیه ــ مهاجرت کرده‌اند. مشخص کردن آمار دقیق آنان به‌دلیل اینکه تعداد زیادی به‌صورت قاچاقی از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مرز عبور می‌کرده‌اند، ممکن نیست. بر اساس اطلاعات ناقص در سال ۱۳۱۸ق/۱۸۹۱م تنها در تبریز ۲٦۸۵۵ نفر و در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م ۳۲۸٦٦ نفر اجازهٔ ورود دریافت کرده‌اند. از کل اجازه‌هایی که در سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰٤م در تبریز و ارومیه صادر شده، ٥٤۸٤٦ مورد مربوط به کارگرانی بوده است که تخصصی نداشتند. تعداد کارگرانی را که از ایران به روسیه مهاجرت کرده‌اند در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م سیصد هزار نفر برآورد کرده‌اند. در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م نیز ۱۹۳۰۰۰ کارگر از ایران رهسپار روسیه شدند (عیسوی، ۱۳٦۹، صص. ۷۵ـ۷٦). برخی محققان تعداد کارگران مهاجر در این سال را ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. مهاجرت از مرزهای خراسان به ترکستان نیز انجام می‌شده است. در سال ۱۸۹۱م ۱۱ درصد و در سال ۱۹۰۳م ۲۲/۲ درصد کارگران باکو را ایرانیان تشکیل می‌دادند (رفیعی، ۱۳٦۲،ص. ۳۲). هرچند بسیاری از کارگران مهاجر به کشور بازگشتند و از ۱۹۳ هزار کارگر مهاجر سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م ۱٦۰ هزار نفر به ایران آمدند، با این حال به‌دلیل فراوانی تعداد مهاجران، هم‌چنان هزاران کارگر ایرانی در ماورای قفقاز در صنایع مشغول کار بودند. در سال ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م هفت هزار کارگر در صنعت نفت آذربایجان روسیه کار می‌کردند که ۱۱ درصد آن‌ها ایرانی بودند. ده سال بعد این تعداد به ۲۳۵۰۰ نفر افزایش یافت که ۲۲/۵ درصد آن (۱۳۵۰۰ نفر) ایرانی بودند. مهاجران ایرانی در صنعت نفت باکو ردیف اول را داشتند. در معادن استان «الیزابت‌پول» بیشترین نیروی کار را ایرانیان تشکیل می‌دادند. در سال۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م ۲۷/۵ کلّ کارگران ذوب آهن «کدابک» ایرانی بودند (سیوری، ۱۳٦۲، ص. ۷٦)

بیکاری و تنگدستی طبقهٔ پیشه‌ور و کارگر موجب می‌شد که آنان برای کسب درآمد (در مناطقی چون عثمانی، آسیای میانه و قفقاز) به کارهایی چون حمالی و نظایر آن تن در دهند. در مناطق جدید نیز با آنان رفتار مناسبی نداشتند و گاه اتفاق می‌افتاد که توسط کارگران بومی کتک بخورند و یا ناچار زیر تابش آفتاب به سختی کار کنند (مراغه‌ای، ۱۳٦۲، ص. ۵۰). در سال ۱۳۲۳ق نزاع شدیدی بین مسلمانان و ارامنه در باکو درگرفت که در آن تعداد زیادی از ایرانیان به قتل رسیدند. در این ماجرا خانه‌ها و مغازه‌های بسیاری از مسلمانان توسط ارامنه نابود شد و دو هزار نفر به قتل رسیدند. این حوادث موجب شد ۲۵هزار کارگر مسلمان ایرانی به وطن بازگردند (سپهر، ۱۳٦۸،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

صص. ۳۰۲ـ۳۰۳). در این بین بیچاره‌ترین کارگران در باکو «حمالان پل» بودند. آن‌ها با حمل ۱۲ تا ۱۳ ساعت بار بر پشتشان روزی ٦۰ کپک یا ماهانه ۱۵ تا۲۰ منات حقوق می‌گرفتند. به کارگران مؤسسات دیگر دفترچهٔ انفصال از خدمت داده می‌شد که اگر زمانی اخراج یا مصدوم شدند، به او پولی پرداخت کنند، اما این قواعد شامل باربران پل نمی‌شد. به همین دلیل رسول‌زاده (۱۳۷۷، ص. ۷۹) آنان را به تشکیل تعاونی‌های کارگری تشویق می‌کرد تا از حقوقشان دفاع کنند.

مهاجرت کارگران منبع درآمدی برای حکومت شده بود و به‌طور معمول از رفت‌وآمد آنان ۵ یا ٦ میلیون پول طلا وارد ایران می‌شد (مستوفی، بی‌تا، ص. ۹۲). همچنین، زمانی که کارگری در معادن یا کارخانه‌های قفقاز کشته می‌شد، پول بیمه‌ای را که به بستگانش تعلق می‌گرفت، قبل از اینکه به دست آنان برسد، توسط کنسولگری‌های ایران مصادره می‌شد (شاکری، ۱۳۸٤، ص. ۱۲۲). به همین دلیل حکومت قاجاریه اقدامی برای جلوگیری از مهاجرت این افراد نمی‌کرد.

تأثیر حضور کارگران در پیروزی جنبش مشروطه

در جریان جنبش مشروطه مطالبات اقشار مختلف مردم نسبت‌به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزایش یافت. در این نهضت گروهای گوناگون اجتماعی مانند پیشه‌وران، بازرگانان، روحانیون، کسبه و توده‌های فقیر شهری مشارکت داشتند و همگی خواستار نظام مشروطه و انعقاد انجمن‌ها بودند (کسروی،۱۳۷۰، ص. ۲۳۹). کارگران نیز مانند سایر اقشار در مبارزه علیه استبداد شرکت کردند. آنچه به حضور بیشتر این قشر در اعتراضات انجامید، افزایش قیمت نان و ملزومات اولیهٔ زندگی و نیز نفوذی بود که روحانیون بر آن‌ها داشتند (پاولوویچ، ۱۳۳۹، ص. ۳٦). در این زمان هنوز طبقهٔ کارگر در ایران گسترش پیدا نکرده بود و به همین سبب نتوانست همانند پیشه‌وران، بازرگان و روحانیون نقش قاطعی در روند جنبش مشروطه ایفا کند. با این حال طبقهٔ نوپای کارگر ایران با اشتیاق به جنبش مشروطه پیوستند و در اعتصاب‌های گستردهٔ سال‌های ۱۹۰٦ تا ۱۹۱۰م شرکت کردند. از جملهٔ این حرکت‌های ضداستبدادی می‌توان به اعتصابات ماهیگیران شرکت شیلات متعلق به روسیه، ملوانان و باراندازان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بندر انزلی، کارگران چاپ‌خانه و تلگراف و کارگران چرم‌سازی تبریز اشاره کرد. دو گروه نخست متأثر از افکار سوسیال دموکرات‌های قفقاز بودند، اما کارگران چاپ‌خانه‌ها از طریق روزنامه‌ها، از روشنفکران رادیکال تأثیر می‌پذیرفتند (فوران، ۱۳۸۹، صص. ۱۷۲ـ ۲۷٤). در گیلان نیز کارگران ماهیگیر برای لغو امتیازنامهٔ لیانازنوف دست به اعتراض زدند. کرجی‌های انزلی نیز از حمل کالاهای کشتی‌های روسی در دریای خزر جلوگیری کردند (آدمیت، ۱۳۵۵، ص. ٤٦۱). افکار سوسیال دموکرات‌های قفقاز بر کارگران ایران تأثیر زیادی گذاشت تا جایی که یکی از آنان اعلام می‌کرد: از قفقازیه نسیم آزادی با عبور از کوه‌های بلند به ایران می‌وزد (بهرامی، ۱۳٦۳، ص. ٦۰). این شیفتگی نسبت‌به جریان‌های سیاسی آن سوی مرزها نشان می‌دهد که کارگران ایرانی ساکن قفقاز تا چه اندازه از ایدلوژی‌های چپ‌گرایانهٔ این منطقه تأثیر پذیرفته‌اند. تعداد کارگرانی که در معادن نفت صابونچی و بالاخانی کار می‌کردند به ده هزار تن می‌رسید. این کارگران که با اندیشه‌های احزاب سوسیالیستی روسیه آشنا شده بودند، پس از بازگشت، به تبلیغ این افکار در بین طبقهٔ کارگر نوبنیاد ایران مبادرت ورزیدند و آنان را به مبارزه با نظام مستبد قاجاریه تشویق کردند. کارگران و اقشار فرودست نیز که از ستم حاکمان درمانده شده بودند، جذب این افکار شدند و به صف مشروطه‌خواهان پیوستند (کسروی، ۱۳۷۰، صص. ۱۹۳ـ۱۹٤).

آشنایی کارگران ایرانی ساکن قفقاز با افکار انقلابی به آرامی صورت گرفت. این کارگران در ابتدای ورود به قفقاز آگاهی سیاسی چندانی نداشتند و به‌دلیل شرایط نامساعد زندگی، هر کاری را با دستمزد بسیار کم می‌پذیرفتند. این امر بر بازار کار کشور میزبان تأثیر منفی داشت و گاهی از کارگران ایرانی برای شکستن اعتصاب کارگران حوزهٔ قفقاز استفاده می‌شد، اما کارگران ایرانی به مرور با مسائل سیاسی و سازمانی آشنا شدند و تماس و آشنایی‌شان با جنبش‌های کارگری قفقاز و روسیه، آن‌ها را به مسائل حقوقی‌شان آگاه کرد تا جایی که در بعضی از اعتصابات کارگری آذربایجان روسیه شرکت کردند (شاکری، ۱۳۸٤، ص. ۱۵٤). برای مثال، ۲۵۰۰ کارگر ایرانی هستهٔ اصلی اعتصاب معادن مس «الله‌وردی خان» ارمنستان را در سال ۱۳۲٤ق/۱۹۰٦م برعهده داشتند و در تابستان همین سال نیز کارگران ایرانی به همراه قفقازی‌ها و روس‌ها در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کارخانهٔ نساجی متعلق به «تقی‌اُف» سرمایه‌دار ایرانی ساکن قفقاز دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند (سپهر، ۱۳٦۸، ص. ۱۲۲).

احزاب سوسیالیست روسی نیز برای استفاده از توان مسلمانان منطقهٔ قفقاز علیه دستگاه استبدادی تزار روسیه نخست حزب همت را که شاخه‌ای از حزب سوسیال دموکرات بود، تشکیل دادند و برای جذب کارگران ایرانی از درون آن، حزب اجتماعیون عامیون باکو را در سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰٤م تأسیس کردند. بسیاری از اعضای این حزب کارگران ایرانی ساکن قفقاز بودند. پس از انقلاب ۱۹۰۵م روسیه، ایرانیان ساکن قفقاز جنوبی فعالیت‌های خود را افزایش دادند تا جایی که در اعتصاب ۱۳۲٤ق/۱۹۰٦م حدود ۲۵هزار از کارگران آذربایجانی ایران هستهٔ اصلی اعتصابیون را تشکیل می‌دادند (عیسوی، ۱۳٦۹، ص. ۷٦). اعضای اجتماعیون عامیون ساکن قفقاز با چاپ بیانیه و سرودن اشعار حماسی که آن‌ها را به‌صورت مخفیانه به ایران می‌فرستادند، آموزش کارگران را آغاز کردند و روزنامه‌های این حزب به تبلیغ مرام سوسیالیستی در بین مسلمانان و کارگران ایران می‌پرداخت (شاکری، ۱۳۸٤، ص. ۱۲۷، ۱۵۷). در اعتصابات کارگران چاپ‌خانه و تلگراف‌خانه‌ها در سال ۱۳۲۳ق نیز خواسته‌های کارگران افزایش دستمزد، حقوق بازنشستگی و ترفیع بود که شاه فوراً خواسته‌های آن‌ها را پذیرفت. در همین سال کارگران تلگراف و برق تبریز دست به اعتصاب زدند (همان، صص. ۱۳٤ـ۱۳۵). کارگران ایرانی ساکن قفقاز از طریق ارتباطی که با کارگران روسی پیدا کردند، با مفهوم آزادی و فداکاری برای کسب آزادی آشنا شدند و جزو تندروترین نیروهای فعال در مبارزات مشروطه‌خواهی بودند. این کارگران در مکتوبی که به سید محمد طباطبایی نوشتند، اعلام کردند:

> ما پنجاه هزار رعایای ایران که از ظلم و ستم اولیای دولت، ایران را ترک [کرده] و در بادکوبه مشغول کسب و کار و فعلگی هستیم، با افتخار و از صمیم قلب اعلام می‌کنیم که با جان، مال و اهل و عیال حاضریم برای آسودگی آیندگان و بازماندگانمان با شما در پیشبرد جنبش مشروطه همراهی کنیم (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱، ص. ۵۱۱).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

با تسلیم شاه در برابر نیروهای مشروطه‌خواه مردم تبریز نیز بازارها را بستند و با تشکیل گروه‌های مقاومت خواستار تأسیس انجمن ملی شدند. انقلابیون تبریز در اعلامیهٔ ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲٤ق اعلام کردند: «رنجبران متحد شوید. صدور دست خط همایونی مبنی بر استقرار رژیم مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی که ما سوسیال دموکرات‌ها مژده آن را دادیم را تبریک می‌گویم. خصوصاً لازم می‌دانیم، مراتب تبریکات صادقانه خود را حضور حضرات علما اعلام، اصناف و بازرگانان و کارگران غیور ایران تقدیم داریم» (اوبن، ۱۳٦۲، صص. ٦۹ـ۸۸).

قانون انتخابات ۱۳۲٤ق/۱۹۰٦م به شاهزادگان قاجاری، روحانیون، اعیان و اشراف، بازرگانان، اصناف و ملاکان اجازهٔ شرکت در انتخابات را می‌داد، لیکن طبقات محروم و کارگران از شرکت در انتخابات محروم شدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱، ص. ٥۱٤). این در حالی بود که کارگران در مخالفت با حکومت استبدادی محمدعلی‌شاه و حمایت از نظام مشروطه مشارکت فعال داشتند. به‌طوری که پس از بمباران مجلس اول و درپی تعطیلی عمومی بازار رشت و انزلی، سربازان روس هر اندازه کوشیدند، موفق نشدند کارگران باربر را به حمل بار به کشتی‌های روسی مستقر در بندر انزلی وادار کنند (براون، ۱۳٥۱، ص. ۱۳٤). در نتیجهٔ این حرکت کارگران تمامی باراندازهای بندر تعطیل شد. مردم نیز در حمایت از این حرکت با جمع‌آوری اعانه کوشیدند زیان آن‌ها را جبران و معیشت غذایی‌شان را تأمین کنند (جورابچی، ۱۳٦۳، ص. ۸٦).

بدین ترتیب کارگران، تهیدستان شهری و دهقانان با حرکتی آرام به نیروی اصلی جنبش تبدیل شدند. به‌خصوص کارگران ایرانی ساکن قفقاز که اطلاعات فراوانی نسبت‌به مسائل روز به دست آوردند. اینان با انقلابیون قفقاز ارتباط برقرار کردند. پیامد این ارتباط در بازگشت به ایران، آرمان‌های انقلابی علیه حکومت استبدادی بود. گام بعدی همکاری ایرانیان ساکن قفقاز با مشروطه‌خواهان، ارسال سلاح‌هایی مانند تفنگ و بمب دستی بود. در باکو حزب اجتماعین عامیون با٦۰۰ عضو مراکزی برای ساخت سلاح داشت. برخی از اعضای حزب سوسیال دموکرات حوزه قفقاز درخواست کردند که حزب آنها را برای دفاع از جنبش مشروطه و مردم تبریز به ایران اعزام کند. حزب نیز در اعلامیه‌ای به کارگرانی که آموزش نظامی دیده و تجربه مبارزه و مهارت ساخت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بمب داشتند، اجازه داد با لوازم جنگی به تبریز بروند (کسروی، ۱۳۷۰، صص. ۷۲۶ـ۷۲۷). رایس نیز در گزارش ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق به ادواردگری اعلام می‌کند که گروه فدائیان باکو و شمال ایران قسم یاد کرده‌اند که جان خود را فدای سعادت مملکت خویش کنند و دشمنان کشور را ازبین ببرند (کتاب آبی، ۱۳٦۳، ج.۱/ص. ٤۱).

تشکیل احزاب کارگری در ایران

با تشکیل حزب سوسیال ـ دموکرات کارگران روسیه در ۱۸۹۸م ملیت‌های غیرروسی مانند مسلمانان قفقاز، ارمنیان و گرجیان که جملگی در صف مخالفان حکومت تزاری قرار داشتند نیز به این حزب پیوستند. حزب اجتماعیون عامیون در باکو در اوایل سال ۱۲۸۳ش/۱۹۰٤م توسط گروهی از مهاجران ایرانی تأسیس شد. این حزب برای سازمان‌دهی صد هزار کارگر مهاجر ایرانی که بیشتر آن‌ها در حوزهٔ نفتی باکو کار می‌کردند، باشگاه «همت» را در اواخر سال ۱۹۰٤م تشکیل دادند. حزب همت از نظر سازمانی مانند بخشی از کمیتهٔ باکوی حزب سوسیال ـ دموکرات کارگران روسیه بود (ابراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۹۹). با آغاز جنبش مشروطه در ایران، مرام‌نامهٔ اجتماعیون عامیون باکو به فارسی ترجمه شد و یک انجمن نیز به نام «مرکز غیبی» تأسیس شد (کسروی، ۱۳۷۰، ص. ۳۹۱). بنیان‌گذار شعبهٔ اجتماعیون ـ عامیون تبریز «علی مسیو» بود که در سفرهایی که به گرجستان داشت، ماه‌ها در تفلیس ماند و با آزادی‌خواهان آنجا تماس برقرار کرد (جاوید، ۱۳٤۵، ص. ۱۳). مرکز غیبی پس از به توپ بسته شدن مجلس از طریق ایجاد ارتباط مستقیم و منظم با انقلابیون قفقاز موفق شد، مقاومت مسلحانه در تبریز را سامان دهد (کتاب نارنجی، ۱۳٦۷، ج. ۱/ص. ۲٦٤). به گواهی سندی که در ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ق منتشر شد، فعالیت‌های این حزب تا شمال ایران گسترش یافته بود (اتحادیه، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۳، ۱۳۵). بنیانگذاران و اعضای «اجتماعیون عامیون ایران» در قفقاز از پیشه‌وران، بازرگانان ،کارگران و روشنفکران ایرانی ساکن قفقاز و کسانی بودند که در مؤسسات نفت کار می‌کردند. این افراد در ایران به نام «مجاهدان قفقازی» شناخته می‌شدند، حال آن‌که تنها لباس قفقازی به تن می‌کردند و در اصل، ایرانی بودند (کسروی، ۱۳۷۰، صص. ۱۹۳ـ۱۹٤). کنسول

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انگلیس در رشت در گـزارشی که در ۳۱ دسامبر ۱۹۰٦ تهیه کرده، دربارهٔ کمیتهٔ سوسیال ـ دموکرات ایران در قفقاز می‌نویسد:

> ایـن جمعیت فقط در بادکوبه قریب به شش هزار نفر می‌شوند. این‌ها غـالباً ایـرانیانی هستند که از ایران مـهاجرت کرده و در آن‌جا به کسب و تجارت مشغول‌اند. با این فرقه، اغلبی از گرجی‌ها و بعضی از ارامنه و جمعیتی از روس‌ها، یعنی از آزادی‌طلبان روس هـمراهی تامه دارند. اسباب ناریه، از قبیل تفنگ‌ها و مـوزر و طـپانچه و قـوای دیـنامیتی مـوجود دارند که در لاپارتـرهای [لابـوراتوار] مخفی آماده کرده‌اند (رابینو، ۱۳٦۸، صص. ٦٥-٦٦).

دوتن از رهبران اجتماعیون که نقش مهمی در ساماندهی فعالیت‌های این حزب در ایران داشتند، «حیدرخان عمواغلی» و «محمدامین رسول‌زاده» بودند. حیدرخان می‌کوشید بین افراد محروم و کارگران نفوذ کند. وی با کار در کارخانهٔ برق مشهد فعالیتش را آغاز کرد، لیکن چون کارخانه و کارگر زیادی در این شهر نبود، کاری از پیش نبرد (رائین، ۱۳٥٦، ص. ۳٤). حیدرخان می‌کوشید افراد متخصص را به پیوستن به فرقهٔ اجتماعیون عامیون تشویق کند. وی سپس در تهران شعبهٔ اجتماعیون ـ عامیون را تشکیل داد و در سال ۱۳۲٥ق کارگران کارخانهٔ برق این شهر را برای اعتصاب ساماندهی کرد. کارگران درخواست افزایش حقوق، تضمین مالی در صورت تصادف و مرگ و تأمین لباس کار را داشتند (اتحادیه، ۱۳٦۱، ص. ۷۱، ۷٥، ۱۳۸).

بعد از بمباران مجلس در سال ۱۳۲۷ق اعتراضات زیادی از سوی حزب سوسیال دموکرات باکو و تفلیس در محکومیت تعطیلی مجلس توسط محمدعلی شاه انجام دادند (نوایی، ۱۳٥٦، ص. ۸).

در رشت نیز که پیش از وقوع مشروطه محافل سیاسی سرّی شکل گرفته بود، پس از رویارویی محمدعلی شاه با مجلس، روابط نزدیک‌تری بین این مجامع با سوسیال ـ دموکرات‌های گرجستان و قفقاز به‌وجود آمد و تماس دائمی ساکنان این شهر با قفقاز برقرار شد (فخرایی، ۱۳۷۱، صص. ٥۹ـ٦۰). در همین راستا وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای در ۱۷ ذیحجهٔ ۱۳۲٤ به وزیر خارجهٔ آن کشور، خبر از تشکیلات سرّی و علنی فداییان رشت داد که از دستورات کمیتهٔ قفقاز پیروی می‌کردند و موجب وحشت و نگرانی دولت ایران شده بودند (کتاب آبی، ۱۳٦۳، ج. ۱/صص. ۲۳ـ۲٤).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

فرقهٔ مجاهدین رشت با چهارده شاخه‌اش که نام «انجمن عباسی» بر آن‌ها نهاده بودند، در سـراسر گـیلان نفوذ یافته بود (آدمیت، ۱۳۵۵، ص. ۲۱). همچنین کـمیتهٔ ایرانی سوسیال ـ دموکرات قفقاز در همکاری تنگاتنگ با کمیتهٔ ستّار در رشت، به صورت متوالی داوطلبانی را با جنگ‌افزار کامل از قـفقاز به ایران می‌فرستاد (کسروی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱). این رفت‌وآمدهای مسلحانه و استقبال مردمی از آنان از دید مأموران انگلیسی نیز دور نماند. چرچیل نمایندهٔ دولت انگلیس در ایران می‌نویسد: «کاملاً بر من ثابت شده است که کلیهٔ طرح ها و درگیری‌هایی که در رشت به‌وجود می‌آید، توسط یک گروه ۵۰ نفرهٔ داوطلب قفقازی انجام می‌شود. طی شش ماه اخیر تعداد آن‌ها به ۳۵۰ نفر رسیده است» (کتاب آبی، ۱۳٦۳، ج. ۲/ص. ٤٦۱).

پیوند تنگاتنگی که شعبهٔ اجتماعیون رشت با مبارزان قفقازی داشت، در بیرون آوردن رشت از دست مستبدان و سپس فتح تهران در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ نقش مؤثری داشت و سبب قدرشناسی مشروطه‌خواهان شد (دولت‌آبادی، ۱۳٦۲، ج. ۳/ص. ۱۱۵). در مجلس دوم دو حزب «اجتماعیون ـ عامیون» با نام «حزب دموکرات» و حزب «اعتدالی» اعلام موجودیت کردند. برنامه‌های حزب دموکرات یا «اجتماعیون» واگذاری حقوق دموکراتیک به کارگران، مانند آزادی تشکل‌های سیاسی، آزادی بیان، گردهمایی، حق اعتصاب، تعیین ساعات کار و دستمزد و ممانعت از کار کودکان بود (اتحادیه، ۱۳٦۱، ص. ۱۱۳).

در ایران خلاف غرب که نخست احزاب اشرافی و محافظه‌کار و سپس لیبرال و احزاب سوسیالیست موجودیت پیدا کردند، به‌دلیل موقعیت خاص و نزدیکی به قفقاز، جریان برعکس شکل گرفت. به این ترتیب که اول احزاب سوسیاالیست ایجاد شدند، بعد احزاب دیگر به‌وجود آمدند.

نتیجه

طبقهٔ کارگر دیرتر از جوامع اروپایی در ایران شکل گرفت و قشری اندک از نیروهای تولیدی را تشکیل می‌داد. آگاهی کارگران ایرانی از حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان نیز بیش از آنکه درون‌زا و برخاسته از توسعهٔ صنعتی باشد، از افکار چپ‌گرایانهٔ مناطق

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

قفقاز تأثیر پذیرفت. صنایع ایران به صورتی وابسته پدیدار شد و شیوهٔ تولید نیز شباهتی به کارخانجات جدید غربی نداشت. به همین دلیل کارگران نتوانستند مانند همتایان اروپایی، نقش تاریخی خود را ایفا کنند. در روسیه و چین که کشورهایی آسیایی شمرده می‌شدند و کشاورزان نیروی عمدهٔ کار را تشکیل می‌دادند، با روی کار آمدن یک دولت سوسیالیستی، صنایع رشد کرد و طیف وسیعی از کارگران صنعتی پدیدار شدند. در این کشورها کارگران یکی از ارکان توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی شمرده شدند و در ابعادی گسترده به مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی پرداختند.

این بررسی نشان می‌دهد که در دورهٔ قاجاریه بسیاری از نیروهای کار در اثر فشار طبقهٔ حاکم و وجود فقر ناگزیر کار و کاشانهٔ خود را ترک و به مناطق آبادتر یا کشورهای هم‌جوار مهاجرت می‌کردند. کارگران با مشاهدهٔ وضعیت سیاسی، اجتماعی این نواحی، تحت‌تأثیر قرار می‌گرفتند و پس از بازگشت به ایران، دیده‌ها و شنیده‌هایشان را برای دیگران بازگو می‌کردند. آنان از نخستین طبقاتی بودند که به جنبش مشروطه پیوستند و در کنار سایر هم‌وطنانشان، به مبارزه با استبداد پرداختند. آنان با پخش اعلامیه‌ها، شرکت در اجتماعات و نیز حضور در صحنه‌های نبرد مسلحانه، فعالانه به مبارزه برای کسب آزادی برخاستند، لیکن تأثیرپذیری کارگران از فضای فکری بولشویکی حاکم بر قفقاز، موجب درپیش گرفتن مشی تندروانه‌ای شد که درنهایت به رویارویی خشونت‌آمیز سلطنت و مجلس انجامید.

می‌توان حدس زد که با پیشی گرفتن رویدادهای سیاسی بر سرعت تحولات اجتماعی و اقتصادی فرصت رشد طبیعی طبقهٔ کارگر در ایران ازدست رفت. شرکت ایلات در فتح پایتخت و بروز ناامنی‌های داخلی و ناکارآمدی نهادهای نوبنیاد سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه از یک‌سو موجب پیچیدگی اوضاع کشور شد و بروز جنگ جهانی نیز از سوی دیگر لطمه‌ای شدید بر سازمان‌بندی آرام کارگران وارد آورد؛ به‌طوری که دست‌کم تا چند دههٔ بعد و هنگام بروز نهضت ملی شدن نفت، طبقهٔ کارگر ایران فرصت حضور جدی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی را نیافت.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

منابع

آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمهٔ ا. گل‌محمدی و م.ا. فتاحی. تهران: نشر نی.

آبندروف، و. (۱۳۵۸). *تاریخ جنبش کارگری اروپا*. ترجمهٔ ن. ذرنان. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی

آدمیت، ف. (۱۳۵٤). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.

آدمیت، ف. (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: انتشارات پیام.

اتحادیه (نظام مافی)، م. (۱۳۷۵). *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*. تهران: نشر تاریخ ایران.

اتحادیه (نظام مافی)، م. (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت؛ دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی. تهران: انتشارات سیامک نشر تاریخ ایران.

اتحادیه (نظام مافی)، م. (۱۳٦۱). *مرام‌نامه و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دورهٔ مجلس شورای ملی*. تهران: نشر تاریخ ایران.

اتحادیه (نظام مافی)، م.، و سعدوندیان، س. (به‌کوشش) (۱۳٦۳). *سیاق معیشت در عصر قاجار؛ حکمرانی و ملکداری: مجموعه اسناد عبدالحسین فرمانفرما*. تهران: نشر تاریخ ایران.

انه، ک. (۱۳٦۸). *خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت*. ترجمهٔ ا. پروشانی. تهران: معین.

اوبن، ا. (۱۳٦۲). *ایران امروز ۱۹۰۷ـ۱۹۰٦میلادی؛ ایران و بین‌النهرین*. ترجمه و حواشی ع.ا. سعیدی. تهران: کتابفروشی زوار.

براون، ا. (۱۳۵۱). *نامه‌هایی از تبریز*. ترجمهٔ ح. جوادی. تهران: خوارزمی.

بهرامی، ع. (۱۳٦۳). *خاطرات عبدالله بهرامی*. تهران: علمی.

پاولوویچ، م.، تریا، و.، و ایرانسکی. س. (۱۳۳۹). *سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطیت*. ترجمهٔ م. هوشیار. تهران: سپهر.

پولادی، ک.، و کمالی، م. (۱۳۸۱). *جامعهٔ مدرن، دولت و نوسازی در ایران معاصر*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

پولاک، ی. ا. (۱۳٦۸). *سفرنامهٔ پولاک؛ ایران و ایرانیان*. ترجمهٔ ک. جهانداری. تهران: خوارزمی.

تربتی (سلطان‌العلما)، ا. (۱۳٦۳). *روزنامهٔ روح‌القدس [مجموعهٔ روزنامه]*. به‌کوشش م. گلبن. تهران: چشمه.

جـاوید، س. (۱۳٤۵). *فداکاران فراموش‌شده*. تهران: اتحاد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

حقدار، ع.ا. (۱۳۸۳). *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*. تهران: کویر.

دوگوبینو، ک. (۱۳٦۷). *سه سال در ایران*. ترجمهٔ ذ. منصوری. تهران: فرخی.

دولت‌آبـادی، ی. (۱۳٦۲). *حیات یـحیی*. تهران: فردوس و عطار.

رابینو، ل. (۱۳٦۸). *مشروطهٔ گیلان؛ گزارش‌های کتاب آبی دربارهٔ مشروطهٔ گیلان و صورت اعانه و مأخوذی کمیسیون اعانه و انجمن ایالتی گیلان*. ترجمهٔ ح. اولیاء بافقی. به کوشش م. روشن. رشت: طاعتی.

رائین، ا. (۱۳٥٦). *حیدرخان عمواوقلی*. تهران: جاویدان.

رسول‌زاده، م.ا. (۱۳۷۷). *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمهٔ ر. رئیس‌نیا. تهران: شیرازه.

رئیس‌نیا، ر. (۱۳٥۷). *عُزیر و دو انقلاب*. تهران: چاپار.

سپهر (مورخ‌الدوله)، ع.ح. (۱۳٦۸). *مرآة‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*. تصحیح ع.ح. نوایی. تهران: زرین.

سیاح، م.ع. (۱۳٤٦). *خاطرات حاج سیّاح یا دورهٔ خوف و وحشت*. کوشش ح. سیّاح. تصحیح س. گلکار. تهران: ابن‌سینا.

شاکری، خ. (۱۳۸٤). *پیشینه‌های اقتصادی ـ اجتماعی جنبش مشروطیت*. تهران: اختران.

شهری، ج. (۱۳٦۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم؛ زندگی، کسب و کار*. ٥ ج. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

صفایی، ا. (۱۳٥۳). *آیینهٔ تاریخ*. تهران: فرهنگ و هنر.

فخرایی، ا. (۱۳۷۱). *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: شرکت انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

فلور، و. (۱۳۷۱). *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*. ترجمهٔ ا. سرّی. تهران: توس.

کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران (۱۳٦۳). به‌کوشش ا. بشیری. تهران: نشر نو.

کتاب نـارنجی؛ گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیهٔ تزاری دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران (۱۳٦۷). ترجمهٔ ح. قاسمیان. به‌کوشش ا. بشیری. تهران: نور.

کرزن، ج. ن. (۱۳۷۳). *ایران و قضیهٔ ایران*. ج. ترجمهٔ غ.ع. مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

کسروی، ا. (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده‌سالهٔ آذربایجان؛ بازماندهٔ تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کسروی، ا. (۱۳۷۰). *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیرکبیر.

گزارش هیأت بازرگانی هند بریتانیا به جنوب شرق ایران (۱۹۰۵ـ۱۹۰۶) (۱۳۷۶). *اوضاع اقتصادی ایران در قرن ۲۰*. ترجمهٔ م. جمشیدی. تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.

لندور، ه.س. (۱۳۸۸). *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانهٔ مشروطیت*. ترجمهٔ ع.ا. عبدالرشیدی. تهران: اطلاعات.

مجدالاسلام کرمانی. ا. (۱۳٤۷). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ سفرنامهٔ کلات*. مقدمه و تحشیه م. خلیل‌پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

مراغه‌ای، ز. (۱۳٦۲). *سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیک*. تهران: سپیده.

مستوفی، ع. (بی‌تا). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار*. ۳ ج. تهران: زوار.

ناظم‌الاسلام کرمانی، م. (۱۳۷۱). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیرکبیر.

نوایی، ع. (۱۳٥٦). *فتح تهران*. تهران: بابک.

ورهرام، غ.ر. (۱۳۸٥). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در عصر قاجار*. تهران: معین.

ویجویه، م.ب. (۱۳٤۸). *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. تهران: سیمرغ.

ویشارد، ج. (۱۳٦۳). *بیست سال در ایران*. ترجمهٔ ع. پیرنیا. تهران: نوین.

هدایت (مخبرالسلطنه)، م.ق. خ. (۱۳۸۹). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.

یزدانی، س. (۱۳۸٦). *صور اسرافیل نامهٔ آزادی*. تهران: نشرنی.

ییت، چ. ا. (۱۳٦٥). *سفرنامهٔ خراسان و سیستان*. ترجمهٔ م. رهبری و ق. زعفرانلو. تهران: یزدان.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

Sociological Analysis of the Formation of the Iranian Working Class in the Qajar Era and Its Role in the Modernization of Society and the Constitutional Revolution

Mohammad Piri[1]

Received: 14/09/ 2020 Accepted: 05/02/ 2021

Abstract

Different social classes, each with their own motives, participated in the Iranian Constitutional Revolution. Workers were one of the emergent classes in Iranian society. They differed from the old tradesmen and guilds in terms of their participation in production processes and their ownership of the means of production; moreover, they did not resemble their European counterpart because they lived in a tribal context and in a society based on agricultural and livestock economy. Due to the pressure of the ruling class and poverty, many of these workers were forced to leave their home and migrate to more prosperous areas or neighboring countries. They were impressed by the political, social, and economic situation in these areas. Since most of them were seasonal workers, after returning to Iran, they shared what they had observed with their compatriots.

The purpose of this article is to explore the contribution of workers in shaping the Iranian constitutional movement. Using a historical methodology, the author tries to address how the working class was formed in Iranian society and what role workers played in the emergence of social modernization.

It is proposed that the working class was formed in Iran much later than in European societies, and it constituted only a small section of the productive forces. The awareness of Iranian workers of their political and social rights was influenced more by leftist ideas in the Caucasus than by endogenous causes and industrial development. Therefore, despite its involvement in modernization and the constitutional movement, this spectrum of society could not play its historical role as it did in the great European revolutions in Britain, France, and Russia.

This study shows that before the development of the constitutional movement, some workers participated in the revolutions in the Caucasus and became acquainted with its revolutionary ideas. These workers, in union with other compatriots, joined the Iranian liberation movement and fought against tyranny by distributing leaflets, participating in rallies, and appearing on the battlefields, and thus paved the way for future revolutionary movements.

Keywords: working class; constitutional movement; intellectual developments; migration; historical sociology.

---

[1] . Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Sistan and Baluchestan University (Corresponding author). E-Mail: m.piri@lihu.usb.ac.ir.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]